

مبنای فقهی قانون عملیات بانکی بدون ربا

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۵/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۸/۳

سید عباس موسویان*

فقه و حقوق / سال چهارم / شماره ۱۴ / پاییز ۱۳۸۶

چکیده

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، باور عمومی این بود که معاملات بانکها براساس قرارداد قرض است و چون در غالب موارد همراه با بهره است، از دیدگاه اسلام ربا و حرام است. به دنبال این باور، اندیشه بانکداری بدون ربا شکل گرفت و بعد از بحثهای مفصل، «قانون عملیات بانکی بدون ربا» به تصویب رسید و از ابتدای سال ۱۳۶۳ به صورت رسمی به اجرا درآمد. از همان سالهای نخست تصویب و اجرای قانون مزبور، مبنای فقهی آن محل مناقشه بوده است و برخی با ارائه نظریه‌های مختلف معتقدند معاملات بانکداری متعارف، ربوی نیست و از نظر فقه اسلامی مشکلی ندارد و تصویب قانون فوق ناشی از سوء تفاهم یکسان‌انگاری ربا و بهره بانکی است. این مقاله با نقد این نظریه‌ها، مبنای فقهی قانون جدید، مبنی بر یکسان بودن ربا و بهره بانکی را به اثبات می‌رساند.

واژگان کلیدی: قرض، قرض به شرط زیاده، ربا، بهره، بهره واقعی، بهره قراردادی، بهره عادلانه، بهره سرمایه‌گذاری، بهره بانکی.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (samosavian@yahoo.com).

مقدمه

نزدیک به ۱۲۰ سال از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران در سال ۱۲۶۷ و بیش از هشتاد سال از تأسیس بانکهای بزرگ ایرانی چون بانک سپه و بانک ملی ایران سپری می‌شود. از آن تاریخ به بعد بانکهای بسیاری در کشور تأسیس و به کار مشغول شده‌اند. روش کار بانکهای ایران تا سال ۱۳۶۲ همانند بانکداری متعارف دنیا بود؛ از یک طرف وجوه مازاد افراد حقیقی و حقوقی را در قالب انواع سپرده‌های جاری، پس‌انداز و مدت‌دار جذب می‌کردند و از طرف دیگر به متقاضیان وجوه، وام و اعتبارات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌دادند. غیر از سپرده جاری که به طور معمول بهره نداشت، سایر معاملات بانک همراه با بهره بود؛ به این بیان که بانک از متقاضیان وام و اعتبار، با نرخ بالاتری بهره می‌گرفت و با نرخ پایین‌تری به سپرده‌گذاران پس‌انداز و مدت‌دار بهره می‌پرداخت؛ تفاوت بهره دریافتی و بهره پرداختی، سود بانک را تشکیل می‌داد.

همیشه این باور بین متدینان و عالمان دینی حاکم بود که معاملات بانکها، چه در بخش تجهیز منابع (سپرده‌ها) و چه در بخش تخصیص منابع (وام و اعتبارات)، براساس قرارداد قرض است و در غالب موارد این قرض همراه با بهره است و بهره بانکی همان ریاست که از دیدگاه اسلام حرام و ممنوع است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و گرایش عمومی مردم به سوی احکام و قوانین اسلام، نظام بانکی ایران دچار چالش جدی ربا شد. مسئولان وقت برای حل مشکل، تغییرات مختلفی در نظام بانکی انجام دادند که مهم‌ترین آنها تبصره ۵۴ قانون بودجه سال ۱۳۶۰ است. در این تبصره آمده بود:

دولت موظف است از تاریخ تصویب این قانون، برای حذف ربا از سیستم بانکی و اصلاح سیستم بانکی، در اسرع وقت مطالعات لازم را انجام داده و لایحه مربوطه را به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید و به هر حال این مطالعات و بررسیها و تقدیم لایحه نباید از شش ماه تجاوز کند.

با تصویب قانون بودجه، بررسیهای اولیه شروع گردید و جلسات متعددی با حضور استادان اقتصاد و صاحب‌نظران بانک مرکزی در وزارت امور اقتصادی و دارایی و شورای پول و اعتبار تشکیل شد و برای مطابقت با موازین شرع یکی از فقهای شورای

نگهبان دعوت گردید تا در جلسات مذکور شرکت کند. حاصل کار به صورت لایحه عملیات بانکی بدون ربا به مجلس شورای اسلامی رفت و پس از تغییراتی در شه‌ریور سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید و از ابتدای سال ۱۳۶۳ به مرحله اجرا درآمد. تفاوت اصلی قانون عملیات بانکی بدون ربا با قانون سابق در حذف بهره از معاملات بانکی و سامان دادن فعالیت‌های بانکها براساس عقود اسلامی است. از همان سالهای نخست تصویب و اجرای قانون جدید، برخی از صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه با ارائه نظریه‌های مختلف، مدعی شدند که این قانون براساس یکسان‌انگاری بهره بانکی با ربا بنیان نهاده شده و این مبنا صحیح نیست و اگر این سوءتفاهم برطرف شود، قانون جدید فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد. چهار نظریه در این زمینه مطرح شده است: نظریه اول بر تفاوت ماهوی ربا و بهره بانکی تأکید می‌کند (الف)؛ نظریه دوم مبتنی بر اختصاص ربا به نرخ بهره فاحش (ب) و نظریه سوم بر اختصاص ربا به بهره قرضهای مصرفی (ج) مبتنی است؛ چهارمین نظریه با بیان اختصاص ربا به بهره بانکهای خصوصی (د) کوشیده است تا میان بهره بانکی با ربا تفاوت قائل شود. در این مقاله به نقد و بررسی این نظریه‌ها می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که مبنای یکسان بودن ربا و بهره بانکی در بانکداری متعارف صحیح است و چنین بانکی در جوامع اسلامی قابل استفاده نیست و در نتیجه باید به فکر طراحی بانک دیگری بود.

الف. تفاوت ماهوی ربا و بهره بانکی

دکتر موسی غنی‌نژاد در ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان «تفاوت ربا و بهره بانکی» مدعی است که یکسان‌انگاشتن بهره و ربا، انگیزه اصلی برای طراحی بانکداری بدون بهره بود و اگر این سوءتفاهم برطرف گردد، نیازی به این قانون نخواهد بود. آن‌گاه وی برای رفع سوءتفاهم و اثبات فرق بین ربا و بهره بانکی، دو نظریه ارائه می‌کند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۲۸۰). از آنجا که ایشان این دو نظریه را به تدریج کامل نموده و در محافل علمی مختلف ارائه کرده‌اند، با استفاده از آخرین نوشته ایشان که در کتابی به عنوان بهره یا ربا منتشر شده، این دو نظریه را با تلخیص نقل می‌کنیم و سپس به بررسی آن می‌پردازیم.

الف - ۱. ربا، درآمد ثابت از پیش تعیین شده؛ بهره، درآمد متغیر غیرقابل پیش‌بینی

الف - ۱-۱. تبیین نظریه

آنچه در اسلام به‌عنوان ربا ممنوع شده، بازده ثابت از پیش تعیین شده است، نه نرخ بازده نامشخص، به‌صورتی که در سود مطرح می‌شود. حال اگر توجه کنیم که در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی، بازدهی ثابت از پیش تعیین شده سرمایه نظراً و عملاً غیرممکن است، به سوء تفاهم بزرگی که موجب شده تا ربا و بهره یکسان تلقی شوند، پی خواهیم برد.

در نظام اقتصادی جدید، دو نوع نرخ بهره وجود دارد، یکی نرخ بهره واقعی و دیگری نرخ بهره اسمی. نرخ بهره واقعی به‌لحاظ نظری از یک سو نمایانگر میل نهایی به پس‌انداز و از سوی دیگر نمایانگر بازدهی نهایی سرمایه است؛ یعنی در نظام بازار نرخ بهره در جایی معین می‌شود که هزینه نهایی امساک از مصرف، با نفع نهایی ناشی از سرمایه‌گذاری برابر گردد. نرخ بهره واقعی، مانند همه قیمت‌ها، در سیستم بازار، به هیچ‌وجه از قبل قابل پیش‌بینی نیست و تحت تأثیر عوامل مؤثر بر بازار، که غیرقابل پیش‌بینی‌اند، تغییر می‌یابد. اما نرخ بهره اسمی، متغیری است که توسط میزان عرضه و تقاضای پول اسمی معین می‌گردد. با وجود اینکه عرضه پول اسمی توسط مقامات پولی (بانک مرکزی یا دولت) قابل کنترل است، اما در هر صورت، تقاضا برای پول اساساً متأثر از متغیرهای واقعی اقتصادی، مانند میزان بازدهی سرمایه‌گذاری است و توسط هیچ مرجع قدرتی قابل کنترل نیست. بنابراین، در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، حتی نرخ بهره اسمی را هم نمی‌توان از قبل برای درازمدت دقیقاً معین نمود.

بنابراین، بازده ثابت از پیش تعیین شده (ربا) تنها در جوامع با اقتصاد معیشتی و سنتی قابل تصور است. در این جوامع به علت اینکه روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار دارند و نیز به علت بطی بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت‌ها، حتی در درازمدت بسیار ناچیز است. تنها در چنین شرایطی است که بازدهی اسمی و واقعی پول یکی می‌شود و ربا معنای خود را پیدا می‌کند. اما در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار که سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی دائماً در حال

تغییرند، هیچ معامله مالی با بازده ثابت از پیش تعیین شده ممکن نیست (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۶).

در نتیجه ربا به‌عنوان بازده ثابت از پیش تعیین شده، تنها در اقتصادهای معیشتی و ایستا که در آنها قیمت‌های نسبی حتی در درازمدت تغییر نمی‌کنند قابل تصور است و این تعریف شامل بهره سرمایه در نظام‌های اقتصادی جدید که در اثر تغییرات مداوم قیمت‌های نسبی در حال تغییر است نمی‌شود (همان: ۲۰).

چنان‌که از عبارات نویسنده پیداست، این نظریه مبتنی بر سه محور اساسی است:

۱. ربایی که در اسلام تحریم شده عبارت است از بازده واقعی و ثابت از پیش تعیین شده، در حالی که بهره بازده متغیر و غیرقابل تعیین است.
۲. بازده واقعی ثابت از پیش تعیین شده، تنها در اقتصادهایی اتفاق می‌افتد که برای مدت زمان طولانی، علاوه بر سطح عمومی قیمت‌ها، قیمت‌های نسبی نیز ثابت بمانند.
۳. تنها در اقتصادهای معیشتی و سنتی به جهت عدم پیشرفت فناوری و عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی برای مدت زمان طولانی ثابت می‌ماند. اما در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فناوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به‌صورت مداوم در حال تغییر است.

بنابراین، ربا به‌عنوان بازده ثابت از پیش تعیین شده، اختصاص به اقتصادهای معیشتی و سنتی دارد و در اقتصادهای جدید امکان تحقق ندارد و آنچه در اقتصادهای مدرن امروزی وجود دارد بهره است که بازده متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است. پس بین ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد.

الف - ۱-۲. نقد و بررسی نظریه

مطالعه آموزه‌های دینی و منابع تاریخی نشان می‌دهد که محورهای اول و سوم نظریه فوق‌مخدوش هستند.

اولاً: از دیدگاه آیات، روایات و فقه اسلامی در تعریف ربا، قیدی مبنی بر ثابت بودن بازده وجود ندارد. گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد قرض، رباست، چه آن زیاد ثابت باشد چه متغیر. مطابق روایات صریح و روشن که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده، اشتراط هر نوع زیاد در قرارداد قرض، رباست. برای نمونه به نقل دو مورد بسنده می‌کنیم.

فرمود: «کل قرض جرّ منفعة فهو ربا؛ هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد ریاست» (مالک، بی تا، ۲: ۶۸۱ و شوکانی، ۱۴۱۳: ۲۶۲).

از طریق شیعه نیز همین روایت و روایات دیگری به همین مضمون نقل شده است، مانند روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که در ضمن آن امام علیه السلام فرمود: «... اما ربای حرام آن است که قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده برگردانده شود؛ این ربا حرام است» (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۷).

بنابراین، اشتراط بازده در قرارداد قرض، اعم از اینکه ثابت باشد یا متغیر، ریاست. حتی برخی از روایات، مانند روایت اسحاق بن عمار، گرفتن بخشی از سود را که به طور متعارف متغیر است، در صورت شرط ربا می دانند (همان: ۳۵۴).

ثانیاً: مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می دهد برخلاف تصور نظریه پرداز، اقتصاد آن زمان، با تورم صفر یا بدون تغییر در قیمت‌های نسبی نبوده است، بلکه اقتصاد آن زمان نیز در اثر عوامل مرتبط با آن عصر، با تغییرات قابل توجه در سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی مواجه بود. برای توضیح به نقل چند اثر تاریخی بسنده می کنیم.

۱. شیخ صدوق نقل می کند: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قیمت‌ها افزایش یافت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: ای کاش برای کالاها قیمت تعیین کنی، چرا که قیمت‌ها افزایش و کاهش پیدا می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نمی خواهم خداوند را به بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن بر من پیشی نگرفته است، بندگان خدا را آزاد بگذارید بعضی از بعضی استفاده کنند (صدوق، ۱۴۱۳: ۳).

۲. عمر بن شعیب نقل می کند: در زمان ابوبکر وقتی حجم پول (درهم و دینار) زیاد شد و قیمت شتر افزایش یافت، او ارزش دینه را برای اهل قریه به ششصد تا هشتصد دینار قیمت گذاری کرد (الهندی، ۱۹۸۹: ۵۵۳).

۳. ابن سعدی نقل می کند: در زمان عثمان حجم پول چنان زیاد شد که گاهی کنیزی به پول نقره به اندازه وزن خود، اسبی به صد هزار درهم و درخت خرمایی به هزار درهم فروش می رفت (ابن شیه، ۱۴۱۰: ۱۰۲۱).

۴. امام صادق علیه السلام در روایتی به تحلیل آثار و نتایج گرانی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها پرداخته و فرموده است: گرانی قیمت‌ها موجب می شود اخلاق و رفتار مردم بد شود، صفت امانتداری از بین برود و مردم مسلمان در فشار قرار گیرند (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۶۶).

وجود این نقلها و امثال آنها که فراوان اند (غنی نژاد و موسویان، همان: ۳۲ تا ۳۶) نشان می‌دهد اقتصاد صدر اسلام نیز اقتصاد تورمی بود و در آن اقتصاد نیز امکان بازده ثابت و از قبل تعیین شده قطعی وجود نداشت. پس آنچه در صدر اسلام به‌عنوان ربا تحریم گردید، چیزی جز درآمد اسمی مورد توافق طرفین نبود، یعنی همان پدیده‌ای که امروزه به‌عنوان بهره اسمی در قراردادهای بانکداری متعارف رایج است. بنابراین، از این جهت هیچ تفاوتی بین ربا و بهره نخواهد بود.

الف - ۲. ربا، عایدی پول به‌عنوان واسطه مبادله؛ بهره، بازدهی پول به‌عنوان سرمایه

الف - ۲-۱. تبیین

دکتر غنی نژاد درباره این نظریه بیان مفصلی دارد که خلاصه آن بدین قرار است: در جوامع سنتی باستانی فعالیت‌های اقتصادی متکی به نیروی انسانی بود. سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول عمدتاً به‌عنوان واسطه مبادله کالاها و خدمات به‌کار می‌رفت و به همین جهت اندوخته‌های پولی که در دست افراد معدودی قرار داشت، برای برآوردن نیازهای مصرفی، با نرخهای بالایی قرض داده می‌شد و این همان ربا بود که در اسلام ممنوع شده است. با گذشت زمان و گسترش و تخصصی شدن فعالیت‌های اقتصادی، عامل سرمایه نقش مهمی پیدا کرد و پول ماهیتی جدید به خود گرفت. در نظام جدید، پول دیگر صرفاً وسیله مبادله نیست، بلکه نقش مهم‌تری به‌عنوان ذخیره سرمایه پیدا کرده است و نرخ بهره نقش کلیدی تنظیم رابطه میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بر عهده دارد. بنابراین، در اقتصاد جدید بهره حقیقی است که از مشارکت سرمایه در بالا بردن توان تولیدی جامعه ناشی می‌شود (همان: ۱۳).

ایشان بعد از بیان مبنای کلی نظریه، به تطبیق آن در عرصه بانکداری می‌پردازد و می‌گوید:

کارکرد اصلی بهره در یک نظام بانکداری عبارت است از هدایت پس‌انداز، به‌ویژه پس‌اندازهای متوسط و کوچک، به سوی سرمایه‌گذاری. پس‌اندازکننده با امساک از مصرف آنی، امکان تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد و نتیجه

سرمایه‌گذاری عبارت است از بالا رفتن بازدهی تولید در آینده. یعنی امساک از مصرف آنی موجب افزایش محصولات تولیدی در آینده می‌شود و پس‌اندازکننده به علت اینکه مدتی خود را از مصرف محروم کرده، یعنی هزینه فرصتی را از جهت مصرف متحمل شده است، بخشی از بازدهی اضافی تولید در آینده را به صورت بهره دریافت می‌دارد. در این چارچوب، بهره حقی است که از مشارکت در بالا بردن توان تولیدی ناشی می‌شود. بدیهی است که در یک اقتصاد سنتی معیشتی که عملاً پس‌اندازهای متوسط و کوچک وجود ندارد و اساساً تولید مبتنی بر سرمایه‌گذاری نیست، تصور چنین نظامی غیرممکن است. بنابراین، به صرف شباهت ظاهری، نمی‌توان بهره بانکی را که امکان تحقق آن در جوامع سنتی معیشتی ممتنع است، با ربا در این جوامع یکسان تلقی نمود (همان: ۱۳ - ۱۴).

الف - ۲-۲. نقد و بررسی

این نظریه مبتنی بر چند محور اساسی است:

۱. در جوامع سنتی، سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول صرفاً برای مبادله کالاها و خدمات به کار می‌رفت.
۲. در جوامع سنتی، به جهت پایین بودن سطح تولید و درآمد، پس‌انداز قابل توجهی صورت نمی‌گرفت و تقاضای پول جهت سرمایه‌گذاری تحقق پیدا نمی‌کرد، در نتیجه بازار سرمایه‌ای وجود نداشت.
۳. در جوامع سنتی، اندوخته‌های پولی به صورت انحصاری در دست عده معدودی بود که با نرخ بالایی در جهتی غیر از سرمایه‌گذاری وام داده می‌شد و این همان ریاست.
۴. در جوامع مدرن و پیشرفته، سرمایه نقش اساسی در تولید دارد و پول تنها وسیله مبادله نیست.
۵. در جوامع مدرن و پیشرفته، بهره بانکی نقش تنظیم‌کننده بین پس‌اندازها و سرمایه‌گذارها را به عهده دارد، بهره توسط مکانیسم بازار تعیین می‌شود و گویای کمیابی پس‌انداز از یک سو و بازدهی نهایی سرمایه از سوی دیگر است.
۶. در جوامع مدرن و پیشرفته، صاحبان پس‌انداز با امساک از مصرف فعلی موجب افزایش تولید در آینده می‌شوند. بهره نیز حقی است که از مشارکت در بالا بردن توان تولید به دست می‌آورند.

بنابراین، نمی‌توان ربای جوامع سنتی را که عایدی پول به‌عنوان واسطه مبادله است، با بهره اقتصادهای پیشرفته که ناشی از بازدهی سرمایه در تولید است یکسان انگاشت. قبل از ارزیابی این محورها توضیح این نکته ضرورت دارد که هدف از ارائه این نظریه‌ها تبیین ماهیت ربایی است که دین اسلام ۱۴۰۰ سال پیش آن را تحریم نمود. بنابراین، نمی‌توان با مقایسه اقتصاد سنتی سه هزار سال پیش با اقتصاد مدرن امروزی درباره مفاهیم مطرح در اقتصاد صدر اسلام قضاوت نمود، و این اشتباهی است که نظریه پرداز مرتکب شده است.

درباره محورهای نظریه نیز می‌گوییم: مطالعات تاریخی عصر تشریح حرمت ربا، نه تنها مؤید نظریه پرداز نیست، بلکه بررسی اوضاع اقتصادی جزیره العرب نشان می‌دهد، اعراب تاجرپیشه مکه و مدینه، نگاه کاملاً متفاوتی با آنچه در نظریه مطرح شده، به پول داشتند. آنان پول را به‌عنوان سرمایه تجاری و ربا را به‌عنوان هزینه فرصت از دست رفته می‌دانستند و به همین مناسبت به صاحب پول حق می‌دادند مطالبه مازاد داشته باشد. برای مثال، فخر رازی، از مفسران قرن ششم هجری، در تبیین دیدگاه کسانی که در دفاع از ربا می‌گفتند: «همانا دادوستد و تجارت مثل ریاست» (بقره: ۲۷۵)، می‌نویسد:

زمانی که کسی به تاجری قرض می‌دهد، برای مدت زمان طولانی سرمایه او در اختیار تاجر می‌ماند و ربا در مقابل این عمل است، چون اگر صاحب سرمایه قرض نمی‌داد می‌توانست با آن تجارت کند و سود ببرد. پس حالا که در اختیار قرض کننده قرار داده و او از آن استفاده می‌کند، باید دراهمی به صاحب مال بپردازد تا عوض استفاده آن فرد از آن مال باشد (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۸۷).

در جهت همین دیدگاه است که در آیات ربا از مال قرض داده شده (پول) به‌عنوان سرمایه تعبیر شده است: «وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۸-۲۷۹)؛ و اگر [از ربا] توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماست، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود».

بنابراین، اسلام در فضایی ربا را تحریم کرد که مردم به پول به‌عنوان سرمایه و به ربا به‌عنوان بازدهی سرمایه و در مقابل هزینه فرصت از دست رفته نگاه می‌کردند و از این جهت بین اقتصاد صدر اسلام با اقتصاد مدرن امروزی تفاوتی نیست؛ یعنی اسلام ربا را نه فقط به‌عنوان عایدی پول، بلکه به‌عنوان بازدهی سرمایه نیز تحریم کرد. پس اسلام

چیزی را به‌عنوان ربا تحریم نمود که در اقتصاد امروز به اسم بهره‌ قراردادی شناخته می‌شود. سپس اسلام برای پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی (برای تشکیل سرمایه) راهکارهای حقوقی دیگری چون بیع، اجاره، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات را مطرح کرد. بنابراین، در عین حال که اسلام بهره واقعی و بازدهی واقعی سرمایه از جمله سرمایه‌های نقدی را می‌پذیرد، بهره‌ قراردادی را در قالب قرارداد قرض به‌عنوان ربا ممنوع می‌داند.

ب. اختصاص ربا به نرخ بهره فاحش

ب-۱. تبیین

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، با گسترش روابط تجاری مسلمانان و نفوذ تدریجی نظام سرمایه‌داری به کشورهای اسلامی و تأسیس بانکهای غربی در این کشورها، مباحثات فراوانی بین دولت عثمانی و صاحبان بانکها و مؤسسات پولی از یک‌سو و عالمان دینی آن کشور از سوی دیگر، درباره ربا و بهره مطرح شد که در نهایت، کار به آنجا کشید که عالمان دربار عثمانی حکم به حلال بودن بهره‌های کم دادند و در بیانیه‌ای که در سال ۱۳۲۸ق صادر شد، اعلام نمودند:

مشایخ اسلام مقرر داشته‌اند که اموال ودیعه گذاشته شده در بانک، یا اموال قرض گرفته شده و برگردانده شده و مبالغی که از بانک گرفته می‌شود یا به هر صورتی در آنجا می‌ماند، تا موقعی که با بهره‌های کم باشد، حلال است (عبدالهادی، ۱۹۸۵: ۲۱).

همزمان با تحولات دولت عثمانی، در مصر نیز بحران مالی به وجود آمده بود و بانکهای خارجی از دادن وام به مصریها خودداری می‌کردند. گروهی تصمیم گرفتند یک شرکت مالی که با بهره اندک، معاملات پولی انجام دهد، تأسیس کنند. این تصمیم بحثهای بسیاری را میان اندیشمندان مسلمان برانگیخت. شیخ عبدالعزیز جاویش طی سخنرانیها و مقالات متعدد بر این گمان پای فشرد که آنچه در اسلام به‌عنوان ربا تحریم شده خصوص بهره‌های فاحش است. این نظریه مورد استقبال بسیاری از دولتمردان و حقوقدانان کشورهای اسلامی قرار گرفت و در قوانین مدنی کشورها وارد شد و تا به امروز نیز در بسیاری از قوانین دیده می‌شود.

در ایران نیز برخی از حقوقدانان نرخ بهره معتدل را غیر از ربا می‌انگارند و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا را ناشی از اشتباه ارائه‌کنندگان قانون در یکسان انگاشتن ربا و بهره می‌دانند. برای مثال، دکتر محمود کاشانی در هشتمین همایش بانکداری اسلامی می‌گوید:

قوانین بانکی ایران و تأسیس بانکها در کشور ما، بر پایه سیستم بانکی بین‌المللی استوار شده بود و امکان پیشرفت و هماهنگی با دستاوردهای تازه نظام بانکی جهانی را در اختیار داشت. این قوانین در خلال سالهای طولانی که از تصویب آنها می‌گذشت کارایی خود را نشان داده و مسائل سپرده‌گذاری و پرداخت وامهای بانکی با بهره‌های معتدل به مردم و مؤسسات تولیدی را سامان بخشیده و تا حدود زیادی باعث برچیده شدن بازارهای مالی غیربانکی شده بود که در آنها بهره‌های سنگین و ظالمانه به وام‌گیرندگان تحمیل می‌شد. بعد از انقلاب نیز این سیستم مالی و حقوقی می‌توانست بی هیچ اشکالی به کار خود ادامه دهد و از دستکاریهای نسنجیده در امان بماند، اما به دلیل تصویری که در زمینه ربا وجود داشت و پس از پیروزی انقلاب به این گونه افکار دامن زده می‌شد، تصویب یک قانون جدید در این زمینه مطرح گردید. چنین قانونی در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید. نویسندگان قانون از سابقه تاریخی عملیات بانکی و قواعد حاکم بر آن و دگرگونی اندیشه‌های اجتماعی در زمینه‌های ربا و بهره و بحثهای فراوانی که در طول قرن‌ها در این مورد به وجود آمده است، غفلت کرده و با یک برخورد ایده‌آلیستی و بی‌توجه به نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه امروزی، در صدد حذف عنوان ربا و بهره از نظام بانکی برآمدند (کاشانی، ۱۳۷۶: ۸۲).

سپس وی با الهام از قوانین انگلستان و فرانسه و دیگر کشورهای پیشرفته، بین نرخ بهره معتدل (کنترل شده) تحت عنوان *interest* و نرخ بهره فاحش (افراطی) تحت عنوان *usury* فرق قائل می‌شود و اولی را مجاز و دومی را به‌عنوان ربا ممنوع می‌شمارد (همان: ۹۵). قائلان به نظریه اختصاص ربا به نرخ بهره‌های فاحش، در مجموع سه دلیل قابل توجه دارند. آنان مدعی‌اند:

اولاً: اسلام ربای جاهلی را تحریم کرد و ربای جاهلی به این صورت بود که میزان بهره به چند برابر اصل بدهی می‌رسید. برای مثال زید بن اسلم نقل می‌کند: وقتی کسی طلب داشت و موعد آن فرامی‌رسید، پیش بدهکار می‌رفت و اگر وی

توانایی پرداخت نداشت، با توافق یکدیگر مبلغ قرض را دو برابر می‌کردند و مهلت تا سال دیگر تمدید می‌شد و سال بعد همین‌طور عمل می‌شد (طبری، ۱۴۰۷: ۵۹).

ثانیاً: خداوند متعال در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید». بنابراین، مطلق ربا در قرآن تحریم نگردیده، بلکه ربایی حرام شده است که وصف «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» داشته باشد و این وصف زمانی رخ می‌دهد که نرخ بهره فاحش باشد.

ثالثاً: ربا در دین اسلام به‌عنوان ظلم و ستم تحریم شده است و ظلم و ستم زمانی رخ می‌دهد که نرخ بهره فاحش باشد. اگر نرخ بهره معتدل باشد، به‌گونه‌ای که قرض‌گیرنده به آسانی بتواند با استفاده از سود منابع قرض گرفته شده آن را بپردازد، چه ظلم و ستمی در کار خواهد بود (بدوی، بی‌تا: ۲۴۲).

ب-۲. نقد این دیدگاه

در پاسخ به این نظریه، افزون بر استناد به عموماًت و اطلاعات آیات و روایات ربا، می‌گوییم: اولاً: گرچه برخی نقل کرده‌اند که در عصر جاهلیت، در مواردی، مقدار زیادی (ربا) مساوی با اصل بدهی بود و یا بعد از مدتی میزان ربا به چند برابر بدهی می‌رسید، لکن بررسی‌های کامل نشان می‌دهد، در غالب موارد نرخهای بهره، متعارف و معتدل بود، به‌طوری که تاجران عرب حاضر به استقراض برای سرمایه‌گذاری در امور تجاری می‌شدند. مطابق تحقیقات انجام گرفته، نرخ بهره به‌طور معمول بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است (شریف، ۱۹۶۵: ۲۱۲-۲۱۴).

ثانیاً: آیات و روایات ربا نیز خلاف دیدگاه مذکور را اثبات می‌کنند. برای نمونه به نقل یک آیه و یک روایت بسنده می‌کنیم. خداوند متعال در آیه ۲۷۹ سوره بقره می‌فرماید: «وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ»؛ اگر از رباخواری توبه کردید، حق دارید اصل سرمایه‌تان را بگیرید».

در این آیه خداوند شرط توبه از ربا را اکتفا کردن به اصل سرمایه قرض داده شده می‌داند. اگر بهره اندک و معتدل، ربا نبود، خداوند می‌فرمود: اگر از رباخواری توبه کردید، می‌توانید اصل مالتان را همراه با بهره معتدل بگیرید.

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند: «از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که به دیگری صد درهم می‌دهد و با او شرط می‌کند که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بپردازد. امام فرمود: این همان ربای محض است» (عاملی، همان: ۳۵۹). طبق این نقل، امام علیه السلام گرفتن پنج درصد و حتی کمتر از آن را ربا می‌داند. ثالثاً: وصف «اضعافاً مضاعفة» در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، خاصیت همه رباهاست. نرخ ربا هرچند کم باشد، در اثر تمدید و تکرار به چند برابر می‌رسد. پس مقصود این نیست که فقط رباهایی را تحریم کند که نرخ آنها از ابتدا زیاد باشد. به عبارت دقیق‌تر، اگر مقصود آیه وجود «اضعافاً مضاعفة» در هر مرتبه باشد، نمی‌توان ملتزم به معنای آیه شد، چون کلمه «اضعاف» جمع «ضعف» است و اقل مرتبه جمع در زبان عرب سه است و از طرفی خود ضعف یعنی دو برابر، در نتیجه حداقل معنای اضعاف شش برابر (۶۰۰ درصد) می‌شود و روشن است که در طول تاریخ هیچ‌وقت ربایی با نرخ ۶۰۰ درصد داده نمی‌شد تا قرآن از آن نهی کند. بنابراین، قطعاً تعبیر قرآن تعبیر کنایی از نهایت و مقصد معامله است، مثل جایی که می‌گویند: «مواد مخدری را که موجب هلاکت انسان می‌شود مصرف نکن»، مقصود این است که استفاده از مواد مخدر در نهایت به اینجا منتهی می‌شود (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱: ۱۲۴). افزون بر این، بر فرض هم این آیه دلالت بر تحریم رباهای فاحش کند، آیات دیگر قرآن در سوره بقره به صورت مطلق تمام انواع ربا را تحریم کرده است. در نتیجه به مقتضای مجموع آیات قرآن، ربا به صورت مطلق حرام و ربای فاحش حرام مؤکد خواهد بود.

ج. اختصاص ربا به بهره قرضهای مصرفی

برخی از روشنفکران و عالمان اسلامی، با استناد به برخی شواهد و ادله، بین انواع قرضها تفکیک قائل شده‌اند. آنان گرفتن بهره در قرضهای مصرفی را ربا و حرام می‌دانند، اما گرفتن بهره در قرضهای تولیدی و تجاری را حرام نمی‌شمارند. در نتیجه، معاملات بانکداری متعارف را بدون اشکال می‌دانند، چرا که غالب وامهای بانکی را قرضهای تولیدی و تجاری تشکیل می‌دهد. از آنجا که این نظریه طرفداران فراوانی دارد، با تفصیل بیشتری آن را بررسی می‌کنیم.

ج-۱. پیشینه تاریخی نظریه

کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴م) نخستین عالم مسیحی است که به انتقاد از نظریه عقیم بودن پول ارسطو و ظالمانه بودن ربا پرداخت و با تشبیه بهره قرض به اجاره زمین و مغازه، از وجود بهره در قرضهای تولیدی و تجاری دفاع کرد:

درست است که پول نقد عقیم و نازاست، ولی این وقتی است که آن را به کار نگیریم، اما اگر قرض گیرنده آن را معطل نگذارد و به سرمایه گذاری اقدام کند، این پول همانند زمین و ساختمان سودآوری خواهد داشت و اگر مقداری از سود را به صاحب پول دهد، ظمی اتفاق نمی افتد (رفیق المصری، ۱۴۰۷: ۱۱۷).

بعد از کالوین، برخی عالمان مسیحی، حقوقدانان، اقتصاددانان و تاجران که به تجویز ربا علاقمند بودند، تلاشهای گسترده ای انجام دادند تا اینکه از قرن هفدهم به بعد، گرفتن قرض با بهره در کشورهای اروپایی تجویز و قانونی شد (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، همان: ۶۲-۷۰).

با گسترش نظام سرمایه داری به کشورهای اسلامی، برخی از اندیشه وران اسلامی نیز به این تفسیر روی آوردند. این نظریه ابتدا از سوی برخی عالمان اهل سنت چون رشیدرضا (رشیدرضا، بی تا: ۱۱۶)، شیخ شلتوت (شلتوت، ۱۳۹۵: ۳۵۳)، معروف الدوالیبی (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، همان: ۳۰۰) و مصطفی الزرقا (زرقا، ۱۳۸۸: ۷۰) مطرح شد. سپس برخی از عالمان شیعه چون آیت الله بجنوردی (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۳۳)، آیت الله معرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۱/۲۷: صفحه معارف اسلامی) و آیت الله صانعی (صانعی، ۱۳۸۳: ۲۸) به جمع طرفداران این نظریه پیوسته اند. آیت الله صانعی بعد از توضیح انواع قرض و ربا در قرضهای تولیدی می گوید: مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن [ربا در قرضهای تولیدی] را تحریم کرده اند، ولی مدعای ما این است که این رقم حرام نیست و ادله تحریم، شامل آن نمی شود (همان: ۳۱).

ج-۲. ادله نظریه

ج-۲-۱. اختصاص ربای جاهلی به بهره قرضهای مصرفی

غالب طرفداران حلیت ربای قرضهای تولیدی و تجاری می گویند: آیات ربا به تحریم ربایی ناظر است که اعراب جاهلی می شناختند، و آن خصوص قرضهای مصرفی

بود. قرضهای سرمایه‌گذاری بعد از گسترش فعالیتهای تولیدی و تجاری و احتیاج به سرمایه‌های متراکم رواج یافت که به قرنهای اخیر مربوط است. آیت‌الله صانعی در این باره می‌گوید:

از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی به دست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی (مصرفی) رواج داشته است...؛ لیکن امروزه صورتی دیگر برای ربا متصور است که به ندرت در گذشته یافت می‌شد و از مختصات زندگی پیشرفته امروزی است و آن اینکه شخص ثروتمند، جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی، نیاز به سرمایه تکمیلی دارد؛ یعنی مبلغ قابل توجهی از سرمایه دارد و توان انجام کار را در خود می‌بیند و برای تکمیل سرمایه، قرض می‌گیرد و در مقابل آن، زیادتی شرط می‌کند... این نوع از ربا را ربای انتاجی و تولیدی می‌نامند... مدعای ما این است که این قسم حرام نیست و ادله تحریم شامل آن نمی‌شود (همان: ۲۹).

۲۱

ج - ۲-۲. ظلم نبودن ربا در قرضهای تولیدی و تجاری

مطابق آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره، علت تحریم ربا، ظلم است و ظلم فقط در قرضهای مصرفی مطرح می‌شود. زمانی که فردی برای تأمین هزینه‌های ضروری زندگی چون غذا، پوشاک و درمان استقراض می‌کند، وظیفه انسانی و ایمانی اقتضا دارد که از چنین فردی حمایت شود و روشن است که گرفتن هر نوع زیادی و افزودن بر مشکلات او، ظلم است؛ اما در قرضهای تولیدی و تجاری که صنعتگر یا تاجر برای توسعه فعالیت اقتصادی خود قرض می‌کند و از به‌کارگیری اموال قرض گرفته شده، سود می‌برد، چه ظلمی رخ می‌دهد. اگر شرط شود بخشی از سود به قرض‌دهنده پرداخت شود؛ قرض‌دهنده‌ای که اگر مال او نبود، تولیدکننده و تاجر به چنین سودی دست نمی‌یافت، چه ظلمی رخ می‌دهد؟ به تعبیر رشیدرضا، «این چه ظلمی است که هم ظالم از آن خوشحال است و هم مظلوم» (رشیدرضا، بی تا: ۱۱۶). پس، از دیدگاه عرف و عاقلان، ظلم بودن ربا به ربای استهلاکی اختصاص دارد و شامل ربای انتاجی و تولیدی نمی‌شود (صانعی، همان: ۳۶ - ۳۷).

ج - ۲-۳. ظهور برخی آیات و روایات در ربای مصرفی

در کنار آیات و روایات تحریم ربا، سفارش به صدقه و انفاق و بخشش شده و از طلبکار خواسته شده حال بدهکار را رعایت کند و در صورت نیاز به او فرصت دهد؛

برای مثال، در آیات سوره بقره می‌خوانیم:

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ (بقره (۲)، ۲۷۶)؛ خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد.
وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (همان: ۲۸۰)؛
و اگر قدرت پرداخت بدهی را نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و اگر به او ببخشید، بهتر است، اگر بدانید.

قرار گرفتن آیات انفاق در کنار آیات تحریم ربا، قرینه آن است که ربای محرم چیزی است که به‌جای انفاق قرار می‌گیرد و این، همان ربای مصرفی است؛ وگرنه ربای تولیدی و تجاری چنین نیست که جای انفاق نشده باشد؛ بلکه قرض‌گیرنده خود بی‌نیاز است و برای سرمایه‌گذاری بیشتر به قرض متوسل شده است (رفیق‌المصری، همان: ۱۵۲؛ صانعی، همان: ۲۱).

ج-۲-۴. ظهور تعلیل روایات در ربای مصرفی

در روایات تحریم ربا، علل و اسبابی ذکر شده که بر ربای تولیدی و تجاری انطباق ندارد. در این روایات آمده است که ربا، سبب رکود اقتصادی و تعطیلی دادوستد و تجارت می‌شود؛ برای مثال:

هشام می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از علت تحریم ربا پرسیدم. حضرت فرمود: اگر ربا حلال بود، مردم، دادوستد و معاملات را رها می‌کردند. خداوند آن را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال و به‌سوی دادوستد و تجارت روی آورند (عاملی، همان: ۱۲۰).
ربای تولیدی و تجاری نیز نه‌تنها سبب رکود اقتصادی نمی‌شود، بلکه باعث رونق آنهاست (صانعی، همان: ۴۳).

ج-۳. نقد و بررسی نظریه

ج-۳-۱. نگاهی به قلمرو ادله ربا

قبل از بررسی ادله نظریه اختصاص حرمت ربا به قرضهای مصرفی، نگاهی گذرا به قلمرو دلالت آیات و روایات ربا خواهیم داشت. چنان‌که فقیهان و مفسران در طول تاریخ تصریح کرده‌اند، آیات و روایات ربا، بر فرض درباره برخی مسائل ربای معاملی

اجمال داشته باشند، درباره انواع قرضهای با بهره و اینکه قرض کننده با چه هدفی قرض می کند، اطلاق، بلکه تصریح دارند. در این قسمت به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

ج- ۱-۱-۳. آیات ربا

۱. آیه ۳۹ سوره روم: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُرْبُوا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يُرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ؛ آنچه به صورت ربا می دهید تا در اموال مردم فرونی یابد، نزد خدا فرونی نخواهد یافت و آنچه به صورت زکات می پردازید و فقط رضای خدا را می طلبید، مایه برکت است و کسانی که چنین می کنند، دارای پاداشی دوچندان هستند.

این آیه نه تنها به اطلاقش شامل قرضهای سرمایه گذاری می شود، بلکه به اعتقاد مفسرانی چون ابن عباس، نخعی، و ابن عربی، به خصوص قرضهای سرمایه گذاری ناظر است. یعنی آیه در خصوص افرادی است که به خویشاوندان خود، مالی را قرض می دادند تا آنان با به کارگیری آن، ثروتمند شوند (آلوسی، ۱۴۰۵: ۴۵؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۵۲۳).

۲. آیه ۲۷۵ سوره بقره: وَ اَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛ خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام کرده است.

۳. آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و آنچه را از ربا باقی مانده است رها کنید، اگر ایمان دارید، و اگر چنین نکرديد، بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن شماسست. نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

این آیات افزون بر اینکه اطلاق دارند و شامل هر نوع ربای عرفی می شوند، به نقل مفسران بسیاری شأن نزولی دارند که به تحریم ربای قرضهای سرمایه گذاری و تجاری تصریح دارد. مفسرانی چون مقاتل، ابن عباس، سدی، ابن جریر، سیوطی و قرطبی گفته اند که این آیه درباره ربای بنی ثقیف نازل شده است و ماجرا را چنین شرح داده اند: بنی ثقیف قبیله ای متشکل از چهار برادر به نامهای مسعود، حبیب، ربیع و عبدیلیل، فرزندان عمر بن عمیر بن عوف ثقیفی بودند. آنان در جاهلیت، از عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید قرض ربوی می گرفتند و به بنی مغیره، از قبیله بنی مخزوم، و

به بنی عبده، از قبیلہ ثقیف، قرض ربوی می دادند. وقتی بنی ثقیف خواستند مسلمان شوند، هیأتی را به سرپرستی عبدیلیل به حضور رسول خدا ﷺ فرستادند. نمایندگان آنها در ماه رمضان سال نهم هجری خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و با حضرت گفت و گو کردند. در ضمن یکی از جلسات، عبدیلیل از پیامبر ﷺ پرسید: نظر شما در مورد ربا چیست؟ حضرت ﷺ فرمود: ربا حرام است. عبدیلیل گفت: همه اموال ما رباست! پیامبر ﷺ فرمود: شما حق دارید اصل اموالتان را بگیرید.

بعد از چند دور مذاکره، نمایندگان ثقیف پیمان نامه صلحی را با رسول خدا ﷺ امضا کردند و در آن شرایطی گنجانده بودند از جمله اینکه هر چه ربا طلب دارند، بگیرند؛ اما هر چه دیگران از آنان ربا طلب دارند، باطل شود. پیامبر ﷺ این شرط را نپذیرفت و فرمود: در آخر پیمان نامه بنویسند: «ان لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین ان لایاکلوا الربا و لایؤکلوا؛ برای آنان است هر آنچه از حقوق و تکالیف برای دیگر مسلمانان است، ربا نگیرند و ربا ندهند».

بنی ثقیف برخلاف فرموده رسول خدا ﷺ هنگام سر رسید طلب خود، نزد بنی مغیره آمدند و ربا طلبیدند. آنان از دادن ربا امتناع کردند و گفتند: ربا باطل شده است. ثقیفیان گفتند: ما با پیامبر ﷺ مصالحه کرده ایم که رباهایمان را بگیریم!

بنی مغیره نزد عتاب بن اسید که بعد از فتح مکه، کارگزار پیامبر ﷺ در مکه بود، رفتند و شکایت کردند. عتاب شرح واقعه را به رسول خدا ﷺ نوشت؛ پس این آیه نازل شد: «یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فآذنوا بحرب من الله و رسوله...» .

پیامبر اکرم ﷺ در نامه ای که به عتاب بن اسید نوشت، فرمان داد این آیه را برای ثقیف بخواند. بنی ثقیف پس از شنیدن آیه گفتند: «ما طاقت جنگ با خدا و رسولش را نداریم» و از رباخواری دست کشیدند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، همان: ۱۵۶-۱۵۷).

مطابق این شأن نزول، بنی ثقیف برای نیازهای مصرفی قرض نمی کردند؛ بلکه کار آنها همانند کار صرافان و بانکهای ربوی بود. از یک طرف، قرض ربوی می گرفتند و از طرف دیگر به متقاضیان، قرض با بهره می دادند و از اختلاف نرخ، درآمد کسب می کردند و به همین مناسبت بود که عبدیلیل می گوید: همه اموال ما از رباست.

نکته دیگری که ذیل آیه دوم است و در قرضهای سرمایه‌گذاری ظهور دارد، تعبیر «فلکم رؤوس اموالکم» است. به‌طور معمول، عرف، تعبیر «سرمایه» را در جایی به‌کار می‌برد که پول و مالی برای فعالیت اقتصادی در اختیار دیگری قرار داده شود و در قرضهای مصرفی، چنین نمی‌گویند، بلکه گفته می‌شود: «اصل پول یا اصل مالت» را بگیر.

ج- ۳-۱-۲. روایات ربا

روایات ربا به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی به اطلاق شامل ربا در قرضهای مصرفی و سرمایه‌گذاری می‌شوند. گروه دوم ظهور در قرضهای سرمایه‌گذاری دارند و گروه سوم ظهور در قرضهای مصرفی دارند. حال با رعایت اختصار به‌ترتیب از هر گروه چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

۱. محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: کسی که به دیگری درمهایی را قرض می‌دهد، جز برگرداندن مثل آن را شرط نکند؛ پس اگر بهتر از آن به او بازگردانده شد بپذیرد. هیچ‌کدام از شما در مقابل قرض دادن درهمی، سواری حیوان یا عاریه، چیزی را شرط نکند (عاملی، همان: ۵۷).

۲. حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: زمانی که دراهمی را قرض می‌دهی و او بهتر از آنچه را قرض کرده می‌آورد، اشکالی ندارد، مادام که بین شما شرط نباشد (همان: ۳۶).

۳. حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: هر قرضی که نفعی برای قرض‌دهنده در پی داشته باشد، ریاست (ابوحنیفه، بی‌تا: ۱۶۷).

این روایات به عموم و اطلاق دلالت دارند، هر قرضی که در آن شرط زیاده شده باشد، اعم از اینکه هدف قرض‌گیرنده مصرف یا سرمایه‌گذاری باشد، ربا و حرام است.

۴. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مردی که به مردی مالی را قرض داده، پرسیدم: قرض‌گیرنده با آن مال کار می‌کند و بخشی از سود را به قرض‌دهنده می‌پردازد، از ترس اینکه مبدا صاحب مال، مالش را پس بگیرد، بدون اینکه از قبل بین آنان شرطی بوده باشد. امام علیه السلام فرمود: مادام که براساس شرط نباشد، اشکالی ندارد (عاملی، همان: ۳۵۴).

۵. علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل می‌کند که از حضرت پرسیدم: مردی صد درهم به دیگری می‌دهد تا با آن کار کند، به شرط اینکه پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به او بپردازد. آیا این حلال است؟ امام رضی الله عنه فرمود: این ربای محض است (همان: ۱۳۷).

۶. امام صادق رضی الله عنه در مورد مردی که به کسی مالی می‌دهد تا با آن مال کار کند و شرط می‌کند که قرض‌گیرنده سود مقطوعی بپردازد، فرمود: این ربای محض است (نوری، ۱۴۰۸: ۳۴۴).

نظیر اینها روایات بسیاری از معصومان رضی الله عنهم رسیده است (همان: ۱۹۶ و ۱۹۷). این روایات به ظهور و به تصریح بر وجود قرضهای تولیدی و سرمایه‌گذاری در زمان معصومان رضی الله عنهم دلالت می‌کنند؛ در عین حال فرموده‌اند: اگر شرط زیادی در آن قرضها شده باشد، ربای حرام خواهد بود.

۷. عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام جعفر صادق رضی الله عنه دربارهٔ مردی پرسیدم که به دیگری روغن زیتون قرض می‌دهد و با او شرط می‌کند که روغن حیوانی برگرداند. امام فرمود: جایز نیست (همان: ۱۴۷).

۸. ابی مریم از امام صادق رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: هر وقت بر عهدهٔ پیامبر شتر دوساله‌ای بود، شتر چهارساله عطا می‌کرد [= چون شرط زیاده نشده بود، بهتر از آنچه قرض کرده بود، می‌پرداخت] (همان: ۱۹۲).

۹. داود ابزاری از امام صادق رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: جایز نیست محصولی را قرض دهی و بهتر از آن را در مکان دیگری پس بگیری (همان: ۱۹۴).

این روایات با قرضهای مصرفی تناسب بیشتری دارند و زیادی بدون شرط را حلال و زیادی با شرط را حرام می‌شمارند.

نتیجه اینکه؛ اولاً: برخی از آیات و روایات در حرمت ربای سرمایه‌گذاری (تولیدی و تجاری) صراحت دارند و ثانیاً: بر فرض هم از صراحت آنها صرف‌نظر کنیم، عموم و اطلاق آنها شامل هر نوع قرض با بهره، اعم از مصرفی و تجاری یا هر دو می‌شود و ادعای اختصاص یا انصراف آنها به خصوص ربای قرضهای مصرفی به دلیل نیاز دارد. حال به بررسی ادلهٔ ارائه شده می‌پردازیم تا میزان دلالت آنها بر تقیید و انصراف را به دست آوریم.

ج-۳-۲. بررسی ادله ارائه شده

نقد دلیل اول. بررسی آیات و روایات گذشته نشان داد که نه تنها قرضهای سرمایه‌گذاری مشمول عمومات و اطلاقات هستند، بلکه ظهور بسیاری از آنها در این نوع قرضهاست. علاوه بر این، بررسی اوضاع اقتصادی جزیره‌العرب در عصر نزول قرآن به‌ویژه شهر مکه و مدینه، و بررسی ربای رایج در میان اعراب در آن زمان، به روشنی نشان می‌دهد که برخلاف ادعای پیشین، اکثر قرضهای ربایی بین اعراب جاهلی برای کسب و تجارت و سرمایه‌گذاری بوده است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، همان: ۷۸-۷۹).

نقد دلیل دوم. در پاسخ به این ادعا که گرفتن زیاده از تولیدکننده یا تاجری که با استفاده از مال قرض‌گرفته شده کسب سود کرده، نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت است، می‌گوییم: اولاً: در قرضهای تولیدی و تجاری، در موارد فراوانی، تولیدکننده و تاجر یا اصلاً سودی به‌دست نمی‌آورد یا سود حاصل، در حد پایین است؛ پس طبق استدلال شما گرفتن ربا به‌ویژه اگر بیش از مقدار سود باشد، ظلم خواهد بود. ثانیاً: بسیاری از موارد قرضهای مصرفی برای تهیه نیازمندیهای ضروری نیست. کارمندی که برای تعویض اتومبیل سواری یا مبلمان منزل اقدام به استقراض می‌کند و به راحتی می‌تواند اصل بدهی و بهره آن را به‌صورت ماهانه بپردازد، مطابق این نظریه نباید گرفتن بهره و زیاده از او حرام باشد؛ در حالی که قرض مصرفی است.

نکته ظلم بودن ربا این است که قرارداد قرض، قرارداد تملیکی است. با دادن قرض، مال قرض داده شده به ملکیت قرض‌گیرنده درمی‌آید و او متعهد می‌شود در سررسید معین، مثل مال قرض شده را برگرداند؛ بنابراین، هر نوع بازده مربوط به مال قرض شده به قرض‌گیرنده تعلق خواهد داشت؛ چنان‌که اگر هر نوع عیب یا تلفی در مال قرض گرفته شده رخ دهد، مربوط به وی خواهد بود. به‌عبارت دیگر، در قرارداد قرض، قرض‌دهنده با انتقال ملکیت مال به قرض‌گیرنده (تبدیل مال عینی به مال ذمی) اصل مال خود را از هر نوع تغییر و تحول محفوظ می‌دارد؛ بنابراین گرفتن زیاده در قرارداد قرض (اعم از اینکه قرض برای مصرف یا برای سرمایه‌گذاری باشد)، ستم و به ناحق خواهد بود. اگر صاحب سرمایه قصد دارد در سود حاصل از مال خود سهیم شود، باید قراردادی غیر از قرارداد

قرض، مانند مضاربه، مزارعه، مساقات و شرکت برگزیند تا همان‌گونه که در سود انتظاری شریک می‌شود، در ضرر احتمالی نیز مشارکت کند، و این عین عدالت است.

نقد دلیل سوم. دلیل سوم این بود که در کنار برخی از آیات و روایات تحریم ربا، به انفاق، صدقه، بخشش و مهلت دادن بدهکار ناتوان سفارش شده است و این با قرضهای مصرفی تناسب دارد.

در پاسخ می‌گوییم: همراه شدن تحریم ربا در بعضی از آیات قرآن با تشویق به تصدق و مهلت دادن به بدهکار، دلیل نمی‌شود که موضوع تحریم ربا فقط قرضهای مصرفی باشد؛ زیرا:

اولاً: امر به مهلت دادن و تشویق به بخشش و ایثار، همان‌طور که در مورد قرضهای مصرفی جا دارد، در قرضهای سرمایه‌گذاری نیز پیش می‌آید. تاجر یا تولیدکننده‌ای که برای فعالیت اقتصادی و کسب درآمد استقراض می‌کند، گاهی دچار ورشکستگی می‌شود. در چنین مواقعی سفارش به مهلت دادن و بخشش کاملاً مناسب است و وظیفه انسانی و پسندیده است.

ثانیاً: در کنار این آیات و روایات، چنان‌که گذشت، برخی آیات و روایات وجود دارند که ظهور، بلکه صراحت در تحریم ربای قرضهای تولیدی و تجاری دارند؛ مانند آیه ۲۷۵ و ۲۷۹ سوره بقره و مانند روایات اسحاق بن عمار، علی بن جعفر، دعائم‌الاسلام و هذیل بن حیان و روایت سکونی که توضیحشان گذشت.

نقد دلیل چهارم. در پاسخ دلیل چهارم که به تعلیلهای وارد در روایات استناد شده، می‌گوییم: روایات تعلیل تحریم ربا به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، علت تحریم ربا را ترک قرض‌الحسنه می‌دانند؛ مانند روایت محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام که در آن روایت آمده است:

... علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رها کردن قرض است؛ حال آن‌که قرض از کارهای نیک شمرده می‌شود (عاملی، همان: ۱۲۱).

حق این است که این گروه از روایات، مردم را به ترک سود و ربا و انجام کارهای پسندیده، به‌ویژه اعطای قرض‌الحسنه فرامی‌خوانند که بیشتر با قرضهای مصرفی تناسب دارند.

در مقابل، گروه دوم از روایات تعلیل تحریم ربا، بحث ترک ربا و روی آوردن به تجارت را مطرح می‌کنند؛ مانند روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام که فرمود: اگر ربا حلال بود، مردم، دادوستد و معاملات را رها می‌کردند. خداوند آن را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال و به سوی دادوستد و تجارت روی آورند (همان: ۱۲۰). روشن است که این تعلیل در مقابل ربای تولیدی و تجاری است؛ زیرا کسی که اموال خود را قرض می‌دهد و ربا می‌گیرد، در حقیقت سرمایه خود را از فعالیت تولیدی و تجاری خارج می‌کند و خداوند با تحریم ربا می‌خواهد افرادی که دنبال سود هستند، از طریق فعالیتهای واقعی اقتصادی (تولید و تجارت) کسب سود کنند، نه از طریق قرض ربوی؛ بنابراین، روایات تعلیل تحریم ربا، همان‌طور که به قرضهای مصرفی ناظر هستند، شامل قرضهای تولیدی و تجاری نیز می‌شوند.

د. اختصاص ربا به بهره بانکهای خصوصی

یکی از نظریه‌هایی که درباره بانکها مطرح شده، نظریه اختصاص ربا به بهره وام اشخاص، بانکها و مؤسسات خصوصی است.

د-۱. تبیین نظریه

مرحوم آیت‌الله معرفت، طی مقاله مبسوطی بعد از بیان ادله تحریم ربا و قلمرو آن می‌گوید: نمی‌توان بانکهای دولتی را نهاد استثماری به حساب آورد. اینها برای سودستانی یا سوددهی به وجود نیامده‌اند، بلکه ضرورت اجتماعی به‌شمار می‌روند که با این سیستم، می‌توانند به‌کار خود ادامه دهند و در جهت سامان دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند. از این روی نمی‌توان سود بانکی را به حساب ربای حرام درآورد، زیرا هیچ‌یک از پیامدهای تباهی‌آفرین ربا، که لازم مساوی ربا یاد شده‌اند، در این مورد، وجود ندارد، همانند ربای خانواده که در اساس ربا نیست (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

ایشان در مقام استدلال به روایت مربوط به موارد استثنای ربا استناد می‌کند و می‌گوید: در صحیح زراره آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس بین الرجل و ولده، و بینه و بین عبده، و لا بینه و بین اهله ربا. انما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک» بین مرد و فرزندش، بین او و غلامش و بین او و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و چیزی است که مالک آن نیستی» (عاملی، همان: ۱۳۵).

این روایت مورد اتفاق فتاوی فقهاست. جالب، علتی است که در ذیل صحیحۀ زراره آمده است: «أما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک؛ ربا در صورتی است که طرف مورد معامله (که سود بر آن اضافه می‌شود، یا سود از آن برداشت می‌شود) در اختیار و تصرف تو نباشد. در زندگی خانوادگی، هر چه وجود دارد، در اختیار همه است و همگی شریک در زندگی جمعی هستند. ... از همین جاست که می‌توانیم پی ببریم، پاره‌ای سودهای بانکی، که سرمایۀ آن از بیت‌المال است و به همۀ مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام، که حرمت آن در کتاب و سنت قطعی است، بیرون است (معرفت، همان: ۱۴۷-۱۴۹).

د-۲. نقد و بررسی نظریه

این نظریه مبتنی بر چند محور اساسی است:

۱. سرمایۀ بانکهای دولتی مال دولت است و در واقع این دولت است که به مردم کشورش وام می‌دهد.
 ۲. هیچ‌یک از مفاسد و پیامدهای تباهی‌آفرین ربا، در بهره‌وامهای بانکهای دولتی وجود ندارد.
 ۳. تعلیلی که در روایات استثنای ربا آمده، شامل بهره‌وامهای بانکهای دولتی نیز می‌شود. مطالعه دقیق این محورها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آنها صحیح نیست.
- اولاً: بانکهایی که امروزه به‌عنوان بانک دولتی تأسیس می‌شوند، در واقع بانکهای با مدیریت دولتی هستند، اما از جهت منابع و شیوۀ کار، همانند بانکهای خصوصی‌اند، یعنی در این بانکها نیز همانند بانکهای خصوصی، منابع اصلی بانک، متعلق به سپرده‌گذاران است و سرمایۀ دولت در بهترین وضعیت به ده درصد منابع بانک می‌رسد. روش کار نیز شبیه بانکهای خصوصی است: از یک طرف با طراحی انواع سپرده‌های جاری، پس‌انداز و ثابت، وجوه مازاد مردم را تجهیز می‌کنند، سپس به‌صورت وام و اعتبارات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در اختیار مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران قرار می‌دهند. ماهیت حقوقی بانک با مشتریان نیز همانند بانکهای خصوصی، براساس قرض با بهره است، یعنی در مقابل اعطای وام و اعتبار بهره می‌گیرند، بخشی از بهره را به‌عنوان سود بانک خودشان برمی‌دارند و بخشی دیگر را به سپرده‌گذاران می‌پردازند. تنها تفاوت بانکهای دولتی با خصوصی در نرخهای بهره

است؛ به این بیان که به جهت خطرپذیری کم بانکهای دولتی، معمولاً نرخ بهره آنها در حد یک تا دو درصد پایین تر است.

اما بانک دولتی به آن معنا که منابع آن از دولت باشد، صرفاً یک تصور ذهنی است و وجود عینی ندارد. امروزه، در این جهان پهناور با نظامهای گوناگون اقتصادی، هیچ کشوری یافت نمی شود که دولت، سرمایه های خود را به بانکی بسپارد تا به صورت وام و اعتبار در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، بلکه جریان برعکس است. در بیشتر کشورها، دولت‌ها برای اجرای طرحهای بزرگ و زیربنایی، از طرق مختلف منابع بخش خصوصی را جذب می کنند.

ثانیاً: با توجه به اطلاق آیات و روایات تحریم ربا، تنها زمانی می توان حکم به حلال بودن موردی کرد که در وهله اول علت تحریم ربا را به صورت قطعی احراز کنیم و آن گاه به صورت قطعی نشان دهیم که آن علت در محل بحث وجود ندارد. و این نظریه از هر دو جهت مشکل دارد. همان طور که در بحثهای قبل گذشت، گرچه برخی از آیات و روایات به برخی از حکمتهای تحریم ربا چون ظلم بودن ربا، جلوگیری از تجارات و اصطناع معروف، اشاره کرده اند، لکن هیچ یک در مقام بیان علت تامه حکم نیستند و در نتیجه نمی توان براساس آنها توسعه یا تضيیقی در حکم ربا اعمال کرد. علاوه بر این، آنچه نظریه پرداز به عنوان علت تحریم مطرح می کند، در بهره وام بانکهای دولتی نیز هست. ایشان در بیان علت تحریم ربا، در تشریح ظلم بودن ربا و اینکه قرآن به این علت ربا را در ردیف جنگ با خدا قرار داده، می گوید:

در آیه شریفه، رباخواری جنگ با خدا دانسته شده، زیرا رباخواری سلامت جامعه را به خطر می اندازد و توازن اقتصادی کشور را در هم می کوبد. رباخواری فرصت اندیشه و عمل را از کارگر (کارفرما) می گیرد، او پیوسته در این اندیشه است که هر چه زودتر، سود کلان رباخوار را فراهم سازد تا برایش در دسر فراهم نسازد. از این روی، با اندیشه ای آزاد وارد عمل نمی شود و به هر کاری دست می زند، چه بسا فکر نکرده به کارهای کم درآمد دست زند و هستی خود را از دست بدهد، به خصوص افراد ضعیف و نوپا، که با شتاب برای حفظ آبروی خود، گاهی به کارهایی روی می آورند که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقررری باید بپردازند، چه بسا از سرمایه ای که در دست دارند، بپردازند و رفته رفته خود را به نابودی بکشاند و هستی خود را تباه سازند (معرفت، همان: ۱۲۷-۱۲۸).

بر فرض قبول کنیم علت تحریم ربا همین است که نظریه پرداز مطرح کرده است، هیچ دلیلی وجود ندارد که این علت تنها در بانکهای خصوصی وجود دارد و شامل بانکهای دولتی نمی شود. استدلالی که در بالا ذکر شد، در بهره وام بانکهای دولتی نیز وجود دارد. در این بانکها نیز با قطع نظر از اینکه منابع آن بانک متعلق به کیست، مبالغی به صورت وام با بهره ثابت به سرمایه گذار داده می شود و او موظف است در سررسیدهای مقرر اصل و فرع آن را بپردازد، با این تفاوت که در بانکهای دولتی به دلیلی که گذشت، ممکن است نرخ بهره در حد یک تا دو درصد پایین تر باشد. بنابراین، مفسده ای که برای ربا ذکر شد، در بهره وام بانکهای دولتی نیز موجود است، چون دولتی بودن بانک به این معنا نیست که بانک از مطالبات خود صرف نظر کند، بلکه بانکهای دولتی نیز همانند بانکهای خصوصی در سررسیدهای مقرر به روشهای مختلف مطالبات خود را وصول می کنند. پس نمی توان از این جهت بین بانکهای خصوصی و دولتی فرقی قائل شد.

ثالثاً: تعلیلی که در روایات استثنای ربا آمده، شامل بهره وامهای بانکهای دولتی نمی شود، برای توضیح لازم است کل صحیحه ای را که نظریه پرداز به آن استناد کرده ذکر کنیم:

زراره از امام باقر^(ع) نقل می کند که فرمود: میان مرد و فرزندش، میان او و غلامش و میان او و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و مالی است که تو مالک آن نیستی. پرسیدم: پس بین من و مشرکان هم ربا نیست؟ فرمود: ربا هست. گفتم: آنان ممالیک هستند؟ فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی، همانا همراه دیگران مالک هستی، تو و دیگران در آنها مساوی هستید. پس آنچه تو و دیگران با هم شریک هستید، از موارد استثنا نیست، چون غلام تو مانند غلام مشترک بین تو و دیگری نیست (عاملی، همان: ۱۳۵).

مطابق تعلیلی که در این صحیحه به کار رفته، در مواردی ربا نیست که بین فرد با دیگری رابطه مالکانه وجود دارد، مانند رابطه انسان با غلامش، و نیز در مواردی که شبیه روابط مالکانه است (فرد به نوعی اختیاردار آنان می باشد) مانند رابطه انسان با فرزند و همسرش که مطابق روایاتی چون صحیحه ابن حمزه و ابن سنان (همان: ۲۶۲)، انسان مالک اموال آنها نیست، اما در موارد خاص می تواند در حد نیاز از اموال آنان

استفاده کند. روشن است که هیچ‌یک از این روابط مالکانه یا شبه مالکانه بین فرد و دولت وجود ندارد. به همین علت است که هیچ روایت و حدیثی نداریم که افراد در مواقع نیاز می‌توانند در اموال بیت‌المال همانند اموال زن و فرزند تصرف کنند. سیره عملی مسلمانان نیز نشان می‌دهد آنان در مورد اموال بیت‌المال حساس‌تر از اموال شخصی بودند. علاوه بر این، اگر هم استدلال نظریه پرداز را مبنی بر اینکه رابطه مردم با دولت شبیه رابطه فرزندان با پدر خانواده است بپذیریم، باز مدعای نظریه پرداز را اثبات نمی‌کند، چرا که هر فرد به تنهایی مالک اموال دولت نیست، بلکه او به همراه سایر مسلمانان مالک‌اند. در نتیجه به مقتضای تعلیلی که در ذیل صحیحۀ زرارہ آمده، جزء مستثنیات ربا نخواهد بود.

به همین مناسبت است که در تاریخ صدر اسلام با اینکه در موارد مختلفی نقل شده که برای امور تجاری و بازرگانی از بیت‌المال قرض داده شده، اما در هیچ‌یک نقل نشده که این موارد با بهره بوده‌اند. برای مثال، وارد شده که خلیفۀ دوم مبلغ چهار هزار دینار به دختر عتبه قرض داد تا با آن تجارت کند؛ ابوموسی اشعری از بیت‌المال به پسران عمر قرض داد تا با آن تجارت کنند؛ در زمان عمر بن عبدالعزیز منابع مالی بیت‌المال آنقدر زیاد شد که حتی به غیرمسلمانان قرض تجاری می‌دادند. در هیچ‌یک از این موارد ربا وجود ندارد و جالب اینکه در مواردی که می‌خواستند از این محل سود ببرند، قرارداد مضاربه می‌بستند (بخش فرهنگی جامعۀ مدرسین، همان: ۴۴۳).

نتیجه

با توجه به آموزه‌های قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و با توجه به مباحثی که در مقاله ارائه شد، می‌توان گفت:

۱. از دیدگاه اسلام اشتراط هر نوع زیادۀ مالی در قرارداد قرض، ربا و ممنوع است.
۲. از آنجا که ماهیت قراردادهای بانکی در بانکداری متعارف قرض است، در مواردی که این قرض همراه با زیادۀ باشد، مشمول ربا خواهد بود، بنابراین، بهره بانکی که در واقع بهره قرارداد قرض است، مصداق روشن ربا خواهد بود.

۳. مطابق آیات و روایات، تفاوتی بین نرخ بهره کم (به اصطلاح عادلانه) و بهره فاحش نیست و هر دو از مصادیق ربا هستند.
۴. مطابق آیات و روایات، تفاوتی بین بهره قرضهای مصرفی و سرمایه‌گذاری (تولیدی و تجاری) نیست و هر دو از مصادیق ربا هستند.
۵. با توجه به متون فقهی و روایی، تفاوتی بین بهره بانکهای دولتی و خصوصی نیست و موارد استثنای ربا شامل بهره وام بانکهای دولتی نمی‌شود.
۶. اسلام برای سامان دادن پس‌اندازها و سوق دادن آنها به سمت فعالیتهای مولد، راهکارهای دیگری چون بیع، اجاره، جعاله، مضاربه، مزارعه، مساقات و شرکت را توصیه می‌کند.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم، ١٤٠٥ق، ج ٢١.
٣. ابن شبه، ابوزید، تاریخ المدينة المنورة، بیروت، دارالفکر، ١٤١٠ق، ج ٣.
٤. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت، دارالفکر، اول، ١٤٠٨ق، ج ٣.
٥. ابوحنیفه، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، بی تا، ج ٢.
٦. بخش فرهنگي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، قم، بوستان کتاب، ١٣٨١.
٧. بدوی، ابراهیم زکی الدین، نظریة الربا المحرم، المجلس الاعلی لرعاية الفنون والآداب، بی تا.
٨. جصاص، ابوبکر، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
٩. رشیدرضا، سید محمد، المنار فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، دوم، بی تا، ج ٣.
١٠. رفیق المصری، یونس، مصرف التنمية الاسلامی، بیروت، مؤسسة الرسالة، سوم، ١٤٠٧ق.
١١. روزنامه اطلاعات، مصاحبة آیت الله معرفت، ١٣٧٥/١١/٢٧.
١٢. زرقا، مصطفی، «المشکلات العصرية فی میزان الشريعة الاسلامیة»، بیروت، مجله البعث، ١٣٨٨ق.
١٣. شریف، احمد ابراهیم، مکه والمدينة فی الجاهلیة و عهد الرسول، قاهره، دارالفکر العربی، سوم، ١٩٦٥م.
١٤. شلتوت، محمود، الفتاوی، بیروت، دار الشروق، ١٣٩٥ق.

۱۵. شوکانی، محمد، *نیل الأوطار من أحادیث سیدالاحبار*، تحقیق: عصام‌الدین الصباطی، قاهره، دارالحديث، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۵.
۱۶. صانعی، یوسف، *فقه و زندگی - ۱، ربای تولیدی*، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۳.
۱۷. صدوق، ابوجعفر، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، دارالأضواء، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۳.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، *جامع‌البيان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق، ج ۴.
۱۹. عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل‌الشیعة*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، لإحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸.
۲۰. عبدالهادی، محمد، *الربا والقرض فی الفقه الاسلامی*، دارالاعتصام، قاهره، ۱۹۸۵م.
۲۱. غنی‌نژاد، موسی و موسویان، سید عباس، *بهره یا ربا*، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۴.
۲۲. غنی‌نژاد، موسی، «تفاوت ربا و بهره بانکی»، ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۳. فخر رازی، تفسیرکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷.
۲۴. کاشانی، سید محمود، *مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی*، مؤسسه عالی بانکداری، تهران، ۱۳۷۶.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ق، ج ۵.
۲۶. مالک بن انس، *موطأ*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، الشعب، بی تا، ج ۲.
۲۷. *مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی*، سخنرانی آیت‌الله بجنوردی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۷۷.
۲۸. معرفت، محمدهادی، «ربا از گناهان کبیره»، *نامه مفید*، شماره ۱۳، ۱۳۷۹.
۲۹. نوری، میرزا حسین، *مستدرک‌الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳.
۳۰. الهندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز‌العمال فی سنن‌الاقوال والاعمال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۹م، ج ۹.